

انتخابات هم‌زمان و کیفیت مشارکت سیاسی؛ واکاوی چالش‌های شناختی و اقناعی

مهدی دلیری پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

چکیده

مشارکت سیاسی مردمی، سنگ بنای نظام سیاسی در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و رهبر معظم انقلاب رحمت‌الله‌علیه است، این امر در سیاست‌های کلان نظام اسلامی و ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات در سال ۱۳۹۵ به عنوان یک اصل اساسی و روح حاکم بر آن سیاست‌ها است. رخداد غیرمترقبه‌ی شهادت شهید رئیسی هم‌زمانی انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را سبب شد، که این اتفاق چالش‌های مهمی را در تحقق مشارکت آگاهانه و مسئولانه مردم ایجاد می‌کند. مدیریت مؤثر این چالش‌ها، در راستای تحقق اهداف نظام اسلامی و ارتقای سطح مشارکت سیاسی مردم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عبارت دیگر، تحقق مشارکت آگاهانه و مسئولانه مردم در انتخابات هم‌زمان، مستلزم توجه دقیق به عوامل شناختی و اقناعی و اتخاذ رویکردهایی است که ضمن تقویت آگاهی‌مندی، مانع سوءاستفاده از چالش‌های هم‌زمانی دو انتخابات مهم شوند.

کلید واژه‌ها: مشارکت مردمی، هم‌زمانی انتخابات، چالش‌های هم‌زمانی انتخابات، سیاست‌های کلان انتخابات، چالش‌های شناختی.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش هفتم، ۲۰۱۹؛ شیوه‌ی APSA)

دلیری پور، مهدی (زمستان ۱۴۰۴). «انتخابات هم‌زمان و کیفیت مشارکت سیاسی؛ واکاوی چالش‌های شناختی و اقناعی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال هشتم، شماره ۴، پیاپی ۳۲، صص ۶۰-۴۱.

^۱ مدرس دانشگاه و دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. ایمیل: daliripourmahdi@gmail.com

کی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

مشارکت مردمی به‌عنوان یکی از ارکان بنیادی مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران، همواره در کانون تأکیدات قانون اساسی و نیز راهبردهای کلان نظام، به‌ویژه سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی مقام معظم رهبری رحمته‌الله‌علیه، قرار داشته است. در این چارچوب، مشارکت صرفاً به معنای حضور عددی و آماري شهروندان در فرآیند رأی‌گیری تلقی نمی‌شود، بلکه ناظر به «مشارکت آگاهانه، مسئولانه و معنادار» مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش است؛ مشارکتی که کیفیت آن، به همان میزان کمیت، در حفظ مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی نقش‌آفرین است.

در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۳ در پی وقوع حادثه غیرمترقبه و بُهت‌آفرین سقوط بالگرد شهید رئیسی و شهادت ایشان و همراهانشان، تحولات نهادی، تقویمی و حتی سیاستگذاری در برگزاری انتخابات که سال‌ها و ادوار گذشته بسترسازی و نهادینه شده بود، دست خوش دگرگونی واقع شد، و همزمانی یا هم‌پوشانی در زمان برگزاری انتخابات دوره پانزدهم ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی دوره سیزدهم را بالاچار بر سیاست‌های کلان انتخابات در جمهوری اسلامی تحمیل کرد. و در این وضعیت چالش‌های محتمل یا بالفعل مطرح می‌شود. هرچند این همزمانی می‌تواند در نگاه نخست با هدف افزایش مشارکت عمومی، کاهش هزینه‌های اجرایی و ایجاد انگیزه مضاعف در بدنه اجتماعی توجیهات و حتی انگیزه‌هایی را ایجاد کند، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این وضعیت تحمیلی از جهات مختلف و به‌ویژه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، می‌تواند بستر پیامدهای پیچیده و بعضاً چالش‌برانگیزی در حوزه‌های مختلف انتخابات و به خصوص در راهبرد جلب مشارکت مردمی باشد.

انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، به‌دلیل مکانیزم ریاستی بودن در سطح اجرایی کلان کشور که رقابت‌های دوقطبی‌ساز را به دنبال دارد، به دلیل ظرفیت بالای قطبی‌سازی، برجستگی رسانه‌ای قابل توجهی هم دارد، که همین ویژگی می‌تواند بار عاطفی و هویتی آن را بالا ببرد؛ و از طرفی علی‌رغم جنبه‌ای از بار منفی که در تصویر این جهات ایجاد می‌کند، در طرف مقابل همان به‌ظاهر تهدیدات یا بهتر بگوییم، چالش‌ها، ظرفیت بالایی در جلب مشارکت عمومی و جذب مرافقت فراگیر و هم‌چنین گستره‌ی بالای بسیج‌گری طیف‌ها و لایه‌های مختلف و متعددی از اقشار مردمی را ایجاد می‌کند. این در حالی است که انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماهیتی نمایندگی‌محور، محلی-منطقه‌ای و مبتنی بر ارزیابی عقلانی برنامه‌ها و صلاحیت‌های تقنینی دارد. حال هم‌زمانی این دو انتخابات سبب می‌شود تا به واسطه‌ی لیدری برخی احزاب و گروه‌ها، منطق مشارکت در انتخابات مجلس، تحت سیطره منطق مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که رأی‌دهندگان، به‌جای کنش سیاسی آگاهانه در سطح تقنین، به سمت رأی‌دهی احساسی، جناحی و تابع موج‌های سیاسی سراسری سوق داده شوند. این وضعیت می‌تواند به تضعیف «مشارکت کیفی» در انتخابات مجلس، کاهش شناخت رأی‌دهندگان از نامزدهای پارلمانی و در نهایت، تهدید کارکرد

نماینده‌گی واقعی مجلس بینجامد، و یا در طرف دیگر گزینه‌های ریاست جمهوری را به گزینه‌های پارلمانی گره بزند، و عدالت انتخاباتی در شناخت و انتخاب را که از سیاست‌های کلان انتخابات است را مخدوش و مطرود گذارد.

از سوی دیگر، بسترهای اجتماعی-سیاسی کنونی جامعه ایرانی نیز اموری چالشی هستند، اموری که در منظر عمومی-به‌درست یا غلط- انتخابات را عامل کلیدی و اصلی در ایجاد معضلات و آسیب‌های موجود معرفی می‌کند؛ از جمله کاهش سرمایه اجتماعی، تضعیف اعتماد نهادی، شکاف‌های نسلی، خستگی انتخاباتی و تجربیات پرتردید پیشین رأی‌دهندگان از اثربخشی مشارکت سیاسی در حل معضلات و چالش‌ها، سبب می‌شود که هم‌زمانی انتخابات، به‌جای تقویت مشارکت پایدار، در مواردی به مشارکت تدافعی، حداقلی یا صرفاً نمادین بینجامد. در چنین شرایطی، افزایش ظاهری نرخ مشارکت نمی‌تواند لزوماً مترادف با تحقق اهداف راهبردی نظام در حوزه مردم‌سالاری دینی تلقی شود و حتی ممکن است شکاف میان «مشارکت آماری» و «مشارکت معنادار» را تعمیق کند.

مسئله اساسی این پژوهش از همین نقطه نشئت می‌گیرد: آیا هم‌زمانی انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، در بستر جامعه‌شناختی و سیاسی ایران، به تقویت مشارکت آگاهانه مردمی منجر می‌شود یا بالعکس، با تضعیف کیفیت مشارکت، اهداف سیاست‌های کلی انتخابات و راهبرد کلان نظام اسلامی در زمینه مردم‌سالاری را با چالش مواجه می‌سازد؟ و در صورت وجود چنین چالشی، چه سازوکارهای نهادی، تقنینی و فرهنگی برای مدیریت و اصلاح آثار آن، و تقویت راهبرد مشارکت قابل طراحی و پیشنهاد است؟

این مقاله می‌کوشد با تمرکز بر ابعاد جامعه‌شناختی و سیاسی پیرامون مقوله‌ی مشارکت، به تحلیل انتقادی هم‌زمانی این دو انتخابات پرداخته و ضمن واکاوی زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر رفتار انتخاباتی شهروندان، راهکارهایی برای صیانت از رأی مردم و تحقق حقیقی راهبرد مشارکت آگاهانه، معنادار و سازنده در ساختار انتخابات ایران ارائه دهد.

۲. مفهوم‌شناسی مشارکت سیاسی با تأکید بر مبانی اسلامی

مفهوم «مشارکت» در ادبیات علوم اجتماعی ناظر به نوعی کنش جمعی آگاهانه و هدفمند است که در آن افراد یک جامعه، در فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مؤثر بر سرنوشت جمعی خود نقش ایفا می‌کنند. از حیث لغوی، مشارکت به معنای «سهام یافتن در چیزی و همکاری در تحقق آن» است (عمید، ۱۳۹۰). در سطح مفهومی، اغلب نظریه‌پردازان بر این نکته اتفاق نظر دارند که مشارکت اجتماعی و سیاسی، صرف حضور فیزیکی یا انفعال تابعانه نیست، بلکه مستلزم درگیر شدن ذهنی، ارادی و مسئولانه افراد در امور عمومی است.

در تعریفی کلاسیک، اوکلی و مارسدن، مشارکت را «درگیر شدن ذهنی و عاطفی افراد در موقعیت‌های گروهی» می‌دانند که آنان را به «یاری‌رسانی به اهداف جمعی و پذیرش مسئولیت نسبت به نتایج آن» سوق می‌دهد (Oakley & Marsden, 1984). این تعریف، سه مؤلفه محوری مشارکت را روشن می‌سازد: آگاهی، داوطلبی و مسئولیت‌پذیری؛ مؤلفه‌هایی که در غالب نظریات جدید مشارکت سیاسی نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند (Verba, Scholzman & Brady, 1995).

در نظام‌های مردم‌سالار، مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌های بنیادین حکمرانی صالح تلقی می‌شود. دالتون مشارکت سیاسی را «هر نوع فعالیت شهروندان با هدف تأثیرگذاری بر فرآیندهای انتخاب نخبگان و سیاست‌های عمومی» تعریف می‌کند (Dalton, 2008). از این منظر، مشارکت سیاسی نه صرفاً وسیله‌ای برای توزیع قدرت، بلکه سازوکاری برای ارتقای عقلانیت جمعی، افزایش مشروعیت سیاسی و تولید سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود (Putnam, 2000).

در ادبیات سرمایه اجتماعی نیز، مشارکت به‌عنوان یکی از ابعاد اساسی آن معرفی شده است؛ به‌نحوی که سطح و کیفیت مشارکت سیاسی، رابطه مستقیمی با اعتماد نهادی و همبستگی اجتماعی دارد (Fukuyama, 1995). بر این اساس، مشارکت می‌تواند در قلمروهای متعددی هم‌چون مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی صورت‌بندی شود، اما مشارکت سیاسی، به‌واسطه پیوند مستقیم با قدرت عمومی و تصمیم‌های کلان، جایگاهی راهبردی دارد که یک جایگاه متمایز از مفاهیم دیگر سیاسی است.

در اندیشه اسلامی، مشارکت سیاسی مفهومی ریشه‌دار و دارای مبانی معرفتی، اخلاقی و فقهی خاص است. لذا در نظام اسلامی مشارکت مردمی در امور سیاسی و اجتماعی یک اصل کلیدی و ذاتی است چرا که برگرفته از متن و بطن مبانی اسلامی و قرآنی می‌باشد. قرآن کریم با تأکید بر اصل «شورا» (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ شوری/۳۸)، مشارکت مردم در تدبیر امور عمومی را نه یک امتیاز، بلکه یک اصل هنجاری معرفی می‌کند. علامه طباطبایی، شورا را جلوه‌ای از «پذیرش نقش عقل جمعی در حیات اجتماعی امت» می‌داند و آن را نافی استبداد رأی در امر حکومت معرفی می‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴). شهید مطهری نیز مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خویش را از لوازم کرامت انسانی و مسئولیت الهی انسان می‌داند و تصریح می‌کند که در منطق اسلام، «توده مردم صرف ابزار تحقق حکومت دینی نیستند، بلکه صاحبان حق و تکلیف‌اند» (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸). از این منظر، مشارکت سیاسی در اندیشه اسلامی، واجد ماهیتی دوگانه است: حق مردم و تکلیف شرعی و اجتماعی آنان؛ به همین دلیل مشارکت یک امر راهبردی است که تمام نهادها و مجموعه‌های مرتبط با برگزاری انتخابات وظیفه ذاتی در تحقق آن دارند که مورد نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی هم قرار گرفته و در سیاست‌های کلان انتخابات هم منعکس شده است.

در نظریه سیاسی امام خمینی^{رحمته‌الله‌علیه} و تداوم آن در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی، به‌ویژه در قالب انتخابات، به‌عنوان یکی از مظاهر «مردم‌سالاری دینی» و عامل اصلی اقتدار و مشروعیت نظام اسلامی معرفی شده است. آیت‌الله خامنه‌ای^{رحمته‌الله‌علیه} مشارکت آگاهانه مردم را ضامن «پویایی نظام، مصونیت در برابر تهدیدهای بیرونی و تحقق اراده عمومی در چارچوب ارزش‌های اسلامی» می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸). در این چارچوب، مشارکت سیاسی نه کنشی صرفاً ابزاری، بلکه فعلی آگاهانه، مسئولانه و مبتنی بر بصیرت دینی تلقی می‌شود (بیانات، ۲ خرداد ۱۳۹۸، و ۱۴ دی ۱۳۹۴).

بنابراین می‌توان گفت مشارکت سیاسی در چارچوب مبانی اسلامی، کنشی آگاهانه، داوطلبانه و مسئولیت‌محور است (مطهری، ۱۳۷۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹) که ریشه در کرامت ذاتی انسان، اصل شورا و تکلیف اجتماعی دارد. (مطهری، ۱۳۷۸) از این منظر، مشارکت نه صرفاً حقی فردی و نه صرفاً ابزاری اجرائی، بلکه جلوه‌ای از تعهد دینی انسان نسبت به سرنوشت اجتماعی خویش است. در نسبت با نظام سیاسی اسلامی، این نوع مشارکت نقشی بنیادین در سرمایه‌سازی اجتماعی، تحقق اراده عمومی، و مشروعیت‌یابی ساخت قدرت ایفا می‌کند و بستر عینی تحقق مردم‌سالاری دینی را فراهم می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹). بر این اساس، مشارکت سیاسی از سطح رفتار انتخاباتی تقلیل یافته فراتر رفته و به عنصری هویت‌ساز در نظام سیاسی اسلامی تبدیل می‌شود؛ عنصری که استمرار، پویایی و کارآمدی نظام اسلامی بدون آن قابل تصور نیست.

۲-۱. مشارکت سیاسی به‌مثابه کنش اجتماعی معنادار (چارچوب جامعه‌شناختی)

بنابر آنچه بیان شد و مسئله‌ای که مفروض است، مشارکت راهبردی مورد نظر سیاست‌های ابلاغی رهبری و نهادهای اجرائی و نظارتی و سیاستگذار صرفاً به‌منزله «حضور فیزیکی در انتخابات» تلقی نمی‌شود، بلکه کنشی اجتماعی، معنادار و آگاهانه است که همراه با انتخاب‌گری راقی بوده که تنها در بستر ساختارهای ارزشی، هویتی و نهادی شکل می‌گیرد و این مفهوم را به امری کیفی در ساختار سیاسی اسلامی بدل می‌سازد. این تلقی، با رویکرد جامعه‌شناسی تفسیری سازگار است که کنش سیاسی را تابع «ادراک، معنا و انگیزش درونی کنشگر» می‌داند (وبر، اقتصاد و جامعه، ۱۹۲۲/ترجمه فارسی).

در اندیشه اندیشمندان مبانی فکری نظام اسلامی، مشارکت سیاسی واجد بُعد هنجاری-ایمانی است. شهید استاد مطهری، مشارکت اجتماعی و سیاسی را تجلی «مسئولیت‌پذیری اجتماعی مؤمن» می‌داند که ریشه در اصل «امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی» دارد (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷). به همین سبب مشارکت سیاسی در نظام اسلامی واجد کیفیت ارزشی است و جایگاهی حقیقی است که نمی‌توان آن را صرفاً با شاخص‌های کمی سنجید، و یا اینکه مانند برخی

دولت‌های غیراسلامی دولتمردان با انگیزه‌های صوری و شعاری به آن نظر کنند. بنابراین در همزمانی دو انتخابات و در شرایطی که مشارکت سیاسی امری کیفی در نظرگاه اسلامی است مشارکت سیاسی به مثابه کنش اجتماعی معنادار فهم و تلقی می‌شود، به همین دلیل تلاش‌های نهادهای مسئول باید معطوف به ارتقای مشارکت از این جنبه باشد.

۲-۲. افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی، بستر مشارکت راهبردها

نظام اسلامی

یکی از مفاهیم کلیدی در تبیین مشارکت، مفهوم سرمایه اجتماعی است. اگرچه این مفهوم در ادبیات غربی با نام پوتنام شناخته می‌شود، اما در خوانش بومی-اسلامی آن، سرمایه اجتماعی مبتنی بر «اعتماد، انسجام و پیوند ایمانی-اجتماعی» جامعه است (Putnam, Bowling Alone, 2000). در اندیشه اسلامی، اعتماد اجتماعی نه یک قرارداد صرف، بلکه نتیجه «صدق حاکمیت، عدالت ساختاری و شفافیت سیاسی» است. علامه طباطبایی، در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء، اطاعت و همکاری سیاسی را مشروط به تحقق عدالت و مشروعیت می‌داند که بدون آن، پیوند اجتماعی تضعیف می‌شود (طباطبایی، میزان، ج ۴ ذیل آیه ۵۹ نساء).

سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی، به‌مثابه بستر اساسی مشارکت سیاسی، حاصل برهم‌کنش میان اعتماد نهادی، انسجام اجتماعی و پیوندهای هنجاری مبتنی بر ارزش‌های دینی است. در ادبیات کلاسیک علوم اجتماعی، پوتنام سرمایه‌ی اجتماعی را مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد متقابل تعریف می‌کند که کنش جمعی و مشارکت سیاسی را تسهیل می‌سازند (Putnam, Bowling Alone, 2000). با این حال، در خوانش بومی-اسلامی، سرمایه اجتماعی صرفاً پدیده‌ای کارکردی یا قراردادی نیست، بلکه بر پایه عدالت ساختاری، صدق سیاسی و وفاداری حاکمیت به تعهدات شرعی و قانونی شکل می‌گیرد (طباطبایی، میزان، ج ۴، ذیل آیه ۵۹ نساء).

در شرایط همزمانی انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، اهمیت سرمایه اجتماعی مضاعف می‌شود؛ زیرا تراکم رویداد انتخاباتی در بستر تضعیف اعتماد نهادی، می‌تواند به «مشارکت حداقلی» یا «مشارکت تدافعی» منجر شود؛ مشارکتی که اگرچه از حیث شکلی تحقق یافته، اما فاقد پیوند ذهنی، اقلان سیاسی و سرمایه‌ساز برای نظام است (Dalton, Citizen Politics, 2008). بر این اساس، نخستین راهکار افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت اعتماد نهادی از طریق شفافیت فرآیند انتخابات، عدالت اجرایی و رویه‌مندی در نظارت است؛ امری که مستقیماً در حوزه مسئولیت وزارت کشور، شورای نگهبان و هیئت‌های اجرایی و نظارتی قرار دارد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۶ و ۹۹).

راهکار دوم، تولید پیوست اقناعی مشارکت سیاسی از سوی نهادهای مرجع فکری، فرهنگی و دینی است؛ چرا که در منطق اسلامی، اطاعت و همکاری سیاسی تنها در صورت اقناع عقلانی و ادراک عدالت در افکار عامه معنا می‌یابد. علامه طباطبایی تصریح می‌کند که اطاعت از اولی‌الامر، اطاعتی مطلق و بی‌قید نیست، بلکه مقید به مشروعیت، عدالت و التزام حاکمیت به شریعت است (طباطبایی، المیزان، ج ۴، ذیل آیه ۵۹ نساء). از این‌رو، نهادهایی چون رسانه ملی، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و نهادهای تبلیغی مسئولیت دارند نسبتِ رأی دادن را با مفاهیمی چون حق‌الناس، امانت عمومی و مسئولیت اجتماعی مؤمنانه به‌صورت فعال تبیین کنند، این دقیقاً همان مطالبه رهبری معظم انقلاب رحمت‌الله‌علیه و امام خمینی رحمت‌الله‌علیه نیز می‌باشد.

سومین راهکار در بستر افزایش سرمایه اجتماعی در بستر مشارکت سیاسی، پرهیز از تقلیل مشارکت سیاسی به رقابت‌های هیجانی، شخص‌محور و دوقطبی‌ساز است، به‌ویژه در انتخابات هم‌زمان که خطر سیطره منطق ریاست‌جمهوری بر انتخابات مجلس وجود دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها بر ضرورت «مشارکت آگاهانه، مسئولانه و مبتنی بر تحقیق» تأکید کرده‌اند و مشارکت صرفاً عددی را فاقد ارزش راهبردی دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات انتخابات، ۱۳۹۸). در این چارچوب، احزاب قانونی، نخبگان سیاسی و تشکل‌های مدنی مسئول‌اند مشارکت را از سطح بسیج احساسی به سطح انتخاب عقلانی و مسئولانه ارتقا دهند.

بنابراین افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه اسلامی نیازمند هم‌افزایی نهادی میان مجریان انتخابات، نهادهای نظارتی، مرجعیت دینی و نخبگان فکری است. تنها در چنین ساختاری است که هم‌زمانی انتخابات، به‌جای تضعیف مشارکت، می‌تواند به فرصتی برای تعمیق مردم‌سالاری دینی و بازتولید اعتماد عمومی تبدیل شود. لذا هم‌زمانی انتخابات در شرایط کاهش اعتماد نهادی می‌تواند به مشارکت حداقلی یا «مشارکت تدافعی» منجر شود؛ یعنی حضوری فاقد پیوست ذهنی و اقناعی؛ بنابراین با توجه به راهکارها و از این منظر باید تلاش‌ها به حل معضلات ذهنی و ارتقای پیوست‌های اقناعی آن معطوف گردد.

۳. راهبرد مشارکت سیاسی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمت‌الله‌علیه (مرکز ثقل نظری)

در منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمت‌الله‌علیه، مشارکت سیاسی مردم-به‌ویژه در قالب انتخابات-جایگاهی فراتر از یک کنش مقطعی یا تاکتیکی دارد و به‌مثابه یک راهبرد تمدنی-سیاسی در تداوم و بالندگی نظام اسلامی تعریف می‌شود. از منظر ایشان، مشارکت گسترده و مؤثر مردم نه‌تنها مایه افزایش اقتدار ملی و بازتولید مشروعیت مردمی نظام است، بلکه نشانه‌ای از بلوغ سیاسی و رشد عقلانیت جمعی جامعه اسلامی به‌شمار می‌آید (خامنه‌ای، بیانات در دیدار با اقشار مختلف

مردم، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). در این چارچوب، مشارکت سیاسی واجد کارکرد صرفاً ابزاری نیست، بلکه تجلی «احساس مسئولیت دینی و اجتماعی» آحاد جامعه در قبال سرنوشت عمومی کشور تلقی می‌شود.

نقطه کانونی راهبرد تحقق‌سازی مشارکت در اندیشه رهبر معظم انقلاب رحمت‌الله‌علیه، تأکید بر مشارکت آگاهانه، بصیرت‌محور و مسئولانه در مقابل مشارکت صرفاً احساسی یا تقلیدی است. ایشان با تفکیک دقیق میان این دو سطح از مشارکت، تصریح می‌کنند که «انتخاب باید از روی شناخت، تحلیل و تشخیص اصلح صورت بگیرد، نه بر اساس موج‌سازی‌ها و فضا‌سازی‌های احساسی» (خامنه‌ای، بیانات در آستانه انتخابات، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۶). از این منظر، مشارکت مطلوب، مشارکتی است که مبتنی بر آگاهی سیاسی، شناخت معیارها و توجه به آثار بلندمدت انتخاب بر منافع ملی و دینی باشد.

در نسبت با پدیده همزمانی انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، این رویکرد اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ به این معنا که در دیدگاه راهبردی رهبر انقلاب، هرگونه ساختار یا رویه‌ای که مشارکت سیاسی را به سمت هیجان‌زدگی، دوقطبی‌سازی کاذب یا تبعیت از فضای احساسی سوق دهد، با روح مشارکت آگاهانه در تعارض قرار دارد. در انتخابات همزمان، چنانچه منطبق رقابت ریاست‌جمهوری بر انتخابات مجلس غلبه پیدا کند، این خطر وجود دارد که انتخاب نمایندگان مجلس - که نقش نهادی و تقنینی متفاوتی دارند - تحت‌الشعاع فضای شخص‌محور و هیجانی قرار گیرد؛ امری که به تضعیف کیفیت مشارکت و کارآمدی نهادی می‌انجامد.

بر این اساس، تحقق راهبرد مشارکت در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمت‌الله‌علیه، مستلزم مسئولیت‌پذیری مشترک نهادهای اجرایی، نظارتی و فرهنگی است. نهادهای اجرایی و نظارتی، شورای محترم نگهبان و وزارت کشور و نهادهای برگزارکننده انتخابات موظف‌اند با شفافیت، عدالت اجرایی و آرام‌سازی فضای رقابت، بستر مشارکت عقلانی را فراهم آورند؛ نهادهای نظارتی در همه‌ی ساختارهای کشوری و استانی خود ضمن تأکید و مراقبت دقیق‌تر در التزام به قانون و پرهیز از رفتارهای مسئله‌ساز (حتی جزئی) اعتماد عمومی را تقویت کنند؛ و نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای و نخبگانی نیز با تبیین معیارهای انتخاب اصلح، مشارکت را از سطح بسیج احساسی به کنش آگاهانه و تمدن‌ساز ارتقا دهند. تنها در چنین چارچوبی است که مشارکت سیاسی، مطابق با راهبرد مورد نظر رهبر معظم انقلاب رحمت‌الله‌علیه، به عاملی پایدار، نهادینه‌شده و موثر در تقویت مردم‌سالاری دینی تبدیل خواهد شد.

۴. سیاست‌های کلی انتخابات و چالش کیفیت مشارکت در هم‌زمانی دو انتخابات

سیاست‌های کلی انتخابات (ابلاغی ۱۳۹۵) به‌عنوان مهم‌ترین سند بالادستی در حوزه فرآیندهای انتخاباتی، چارچوب هنجاری روشنی برای ارزیابی کیفیت مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد. در این سیاست‌ها، مشارکت مطلوب واجد مؤلفه‌هایی همچون «مشارکت گسترده، آگاهانه و شرافتمندانه» (بند ۱)، «تقویت اعتماد عمومی» (بند ۱۰)، «رقابت واقعی و سالم» (بند ۵) و «افزایش آگاهی و شناخت مردم نسبت به نامزدها» (بند ۱۴) دانسته شده است (دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری رحمت‌الله‌علیه، سیاست‌های کلی انتخابات، ۱۳۹۵). این تأکیدها نشان می‌دهد که افزایش کمی مشارکت، به‌تنهایی ملاک ارزیابی موفقیت انتخابات نیست، بلکه کیفیت و آگاهی مشارکت‌کنندگان جایگاهی محوری در منطق نظام اسلامی دارد، که در ابلاغ سیاست‌ها منعکس شده است.

با چنین برداشتی، هم‌زمانی انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، به‌مثابه یک سازوکار انتخاباتی خاص، واجد پیامدهای چندلایه برای تحقق این شاخص‌های هنجاری است. از یک‌سو، هم‌زمانی می‌تواند با تمرکز فضای سیاسی و رسانه‌ای و کاهش هزینه‌های مشارکت، زمینه افزایش حضور عمومی مردم را فراهم آورد؛ اما از سوی دیگر، این الگو حامل این خطر ساختاری است که گفتمان رقابت ریاست‌جمهوری بر انتخابات مجلس سیطره یابد و فرآیند انتخاب نمایندگان تقنینی، از منطق «انتخاب آگاهانه و مبتنی بر شناخت» فاصله بگیرد. چنین وضعیتی می‌تواند عملاً بندهای ناظر بر آگاهی‌بخشی و رقابت سالم در سیاست کلان انتخابات را با چالش مواجه سازد.

مسئله اصلی در اینجا، نه اصل هم‌زمانی به‌عنوان یک تصمیم اختیاری اجرایی، بلکه تأثیر آن بر «کیفیت مشارکت سیاسی» است. اگر هم‌زمانی انتخابات به‌تمرکز رأی‌دهندگان بر چهره‌ها و شعارهای کلان ریاست‌جمهوری بینجامد، توجه انتخاب‌کنندگان به صلاحیت‌های تخصصی، برنامه‌های تقنینی و نقش خطیر نظارتی نمایندگان مجلس کاهش می‌یابد؛ این امر می‌تواند به نوعی «مشارکت احساسی و حداقلی از حیث آگاهی» در انتخابات مجلس شورای اسلامی را منجر شود که با روح سیاست‌های کلی انتخابات و هدف تقویت اعتماد عمومی همخوانی ندارد، و دلیلش هم‌زمانی دو انتخابات با یکدیگر است.

اهمیت این چالش زمانی روشن‌تر می‌شود که مشارکت سیاسی، در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک «راهبرد پایدار و قدرت‌ساز» مورد توجه قرار می‌گیرد. در این نگاه، مشارکت گسترده و آگاهانه مردم نه‌تنها کارکردی درون‌نظامی در تثبیت مشروعیت و کارآمدی نهادها دارد، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز به‌مثابه شاخصی از مردم‌سالاری دینی و اقتدار ملی تلقی می‌شود (خامنه‌ای، بیانات در دیدارهای مرتبط با انتخابات، سال‌های مختلف). از این رو، هر عاملی که

مشارکت را از ساحت آگاهی و تشخیص به سطح هیجان سیاسی تقلیل دهد، می‌تواند این کارکرد راهبردی را تضعیف کند.

بر این اساس، همزمانی انتخابات باید در پرتو سیاست‌های کلی انتخابات، نه صرفاً با معیار افزایش مشارکت عددی، بلکه بر مبنای تأثیر آن بر اعتماد عمومی، رقابت سالم و ارتقای شناخت رأی‌دهندگان ارزیابی و برنامه‌ریزی شود. در غیر این صورت، ممکن است همزمانی، علی‌رغم افزایش ظاهری مشارکت، به تضعیف سرمایه اجتماعی و کاهش کیفیت نمایندگی سیاسی بینجامد؛ امری که پیامدهای آن صرفاً محدود به عرصه داخلی نخواهد بود و می‌تواند در ارزیابی‌های بیرونی و بازخوردهای بین‌المللی نسبت به فرآیند مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی ایران نیز اثرگذار باشد.

۴-۱. همزمانی انتخابات و چالش‌های حقوقی-نهادی و تأثیر آن بر مشارکت

سیاسی

همزمانی انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، علاوه بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی، واجد چالش‌های قابل توجهی در سطح حقوقی و نهادی است که ارزیابی آن‌ها بدون رجوع به سیاست‌های کلی انتخابات ممکن نیست. این سیاست‌ها به‌عنوان سند بالادستی، نه تنها اهداف کلان نظام در حوزه انتخابات را مشخص می‌کنند، بلکه شاخص‌هایی هنجاری برای سنجش کارآمدی سازوکارهای اجرایی و حقوقی انتخابات نیز به دست می‌دهند (دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، سیاست‌های کلی انتخابات، ۱۳۹۵).

نخستین چالش حقوقی همزمانی انتخابات، فقدان تنظیم‌گری صریح و تفصیلی در قوانین عادی درخصوص نحوه برگزاری همزمان دو انتخابات با ماهیت‌های متفاوت است. انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، از حیث شرایط نامزدی، نظام رقابت، شیوه تبلیغات، زمان‌بندی بررسی صلاحیت‌ها و فرایند رسیدگی به شکایات، واجد نظام‌های حقوقی، و نظارتی متمایز هستند. همزمانی این دو فرآیند، در عمل می‌تواند به تعارض یا هم‌پوشانی قواعد حقوقی بینجامد و اصل «رقابت واقعی و سالم» را که در بند (۵) سیاست‌های کلی انتخابات مورد تأکید قرار گرفته، با چالش مواجه سازد؛ به‌ویژه آنکه غلبه‌ی تمرکز رسانه‌ای و سیاسی بر رقابت‌های ریاست‌جمهوری، فرصت برابر نامزدهای مجلس برای معرفی برنامه‌ها و جلب رأی آگاهانه را تحت‌الشعاع قرار داده و محدود می‌کند، و از چالش‌های سطح حقوقی و نظارتی است.

اما در سطح نهادی، فشار مضاعف بر نهادهای مجری و ناظر انتخابات، به‌ویژه وزارت کشور و شورای نگهبان، از مهم‌ترین پیامدهای چالش‌ساز همزمانی انتخابات است. تجمع فرایندهای ثبت‌نام، بررسی صلاحیت‌ها، نظارت، رسیدگی به شکایات و اعلام نتایج دو انتخابات بزرگ، می‌تواند با محدودیت‌های زمانی و انسانی این نهادها تعارض پیدا کند. این وضعیت، در صورت عدم پیش‌بینی

سازوکارهای حمایتی و تفکیکی، می‌تواند عواملی بالقوه باشند که سطح «اعتماد عمومی» به سلامت و دقت فرآیند انتخابات را کاهش دهد؛ امری که مستقیماً با بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات در تضاد قرار می‌گیرد.

افزون بر این، هم‌زمانی انتخابات می‌تواند به تضعیف اصل «افزایش آگاهی و شناخت مردم نسبت به نامزدها» منجر شود (بند ۱۴). از منظر نهادی، فقدان فرصت کافی برای معرفی، مقایسه و نقد برنامه‌های نامزدهای مجلس، به کاهش کارکرد نمایندگی و نظارتی این نهاد در آینده می‌انجامد. چنین پیامدی، صرفاً یک آسیب اجرایی یا مقطعی نیست، بلکه می‌تواند در بلندمدت به تضعیف کیفیت قانون‌گذاری و کارآمدی نهادی مجلس بیانجامد و بدین ترتیب، سرمایه اجتماعی نظام را تحت تأثیر قرار دهد.

این چالش‌های حقوقی و نهادی، زمانی اهمیتی مضاعف می‌یابند که مشارکت سیاسی، در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی رحمت‌الله‌علیه، به‌عنوان یک «راهبرد کلان و قدرت‌آفرین» تلقی می‌شود. تلاش برای مشارکت گسترده و آگاهانه مردم، ذیل سیاست‌های ابلاغی رهبر معظم انقلاب اسلامی رحمت‌الله‌علیه علاوه بر نقش خطیری که در تثبیت مشروعیت درونی نظام، واجد پیام‌های روشن برای افکار عمومی و ناظران بین‌المللی است و به‌مثابه شاخصی از مردم‌سالاری دینی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (خامنه‌ای، بیانات در دیدارهای انتخاباتی، سال‌های مختلف). از این رو، هرگونه ضعف نهادی یا ابهام حقوقی که به مشارکت حداقلی، احساسی یا کم‌کیفیت منجر شود، می‌تواند بازتاب‌هایی فراتر از مرزهای ملی داشته باشد.

بر این اساس، هم‌زمانی انتخابات زمانی با سیاست‌های کلی انتخابات سازگار خواهد بود که از منظر حقوقی و نهادی، به‌طور دقیق طراحی و پشتیبانی شود؛ به‌گونه‌ای که تفکیک کارکردها، تضمین رقابت سالم، ارتقای آگاهی رأی‌دهندگان و تقویت اعتماد عمومی تأمین گردد. در غیر این صورت، هم‌زمانی انتخابات، علی‌رغم ظاهر تسهیل‌گر خود، می‌تواند به چالشی ساختاری در تحقق مشارکت مطلوب تبدیل شود و کارکرد راهبردی مشارکت سیاسی در نظام اسلامی را-چه در سطح داخلی و چه در عرصه بین‌المللی-با تردید مواجه سازد.

۴-۲. چالش شناختی و اقناعی رأی‌دهندگان در هم‌زمانی انتخابات، و تأثیر آن

بر مشارکت سیاسی

سیاست‌های کلی انتخابات و اندیشه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و مقام معظم رهبری رحمت‌الله‌علیه در ارتقای شناخت ملت ایران در مساله انتخابات بسیار ویژه و مبنایی است، چراکه برآمده از مبنای ساختاری و اصولی نظام‌سازی اسلامی و قرآنی است. یکی از مهم‌ترین و در عین حال کمتر واکاوی‌شده‌ترین پیامدهای هم‌زمانی انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، بروز و تشدید چالش‌های

شناختی و اقتناعی رأی‌دهندگان است؛ چالشی که مستقیماً با «کیفیت مشارکت سیاسی» و «معنای رأی» در نظام مردم‌سالاری دینی پیوند می‌خورد. از منظر ساختاری، رأی‌دهنده در چنین شرایطی با انباشت هم‌زمانی از پیام‌ها، برنامه‌ها، چهره‌ها و گفتمان‌هایی مواجه می‌شود که نه تنها امکان پردازش عقلانی آن‌ها محدود است، بلکه ظرفیت اقتناع مبتنی بر آگاهی را نیز تضعیف می‌کند. این وضعیت، رأی‌دادن را از یک کنش شناختی-تحلیلی به رفتاری واکنشی، هیجانی یا تقلیدی سوق می‌دهد.

در سیاست‌های کلی انتخابات، به‌روشنی بر «ارتقای سطح آگاهی و شناخت مردم» و «کمک به انتخاب اصلاح» تأکید شده است (دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، سیاست‌های کلی انتخابات، ۱۳۹۵، بند ۱۴). این بند، صرفاً توصیه‌ای اخلاقی یا فرهنگی نیست، بلکه بیانگر یک الزام ساختاری در طراحی و زمان‌بندی فرآیندهای انتخاباتی است. هم‌زمانی انتخابات، که الزاماً با فشرده‌سازی رقابت‌ها و پیام‌های اقتناعی همراه است، در معرض تعارض اساسی با این الزام قرار می‌گیرد؛ زیرا رأی‌دهنده ناچار است در بازه‌های محدود، درباره دو نهاد با کارکردهای ماهیتاً متفاوت-نهاد تقنینی و نهاد اجرایی-قضاوت کند. نتیجه طبیعی این وضعیت، فروکاهش عمق شناخت و اولویت‌یابی شاخص‌های ساده‌شده، نمادین یا احساسی در تصمیم‌گیری سیاسی است.

از منظر روان‌شناسی سیاسی، نظریه «بار شناختی»^۱ نشان می‌دهد که افزایش حجم اطلاعات در یک بازه زمانی محدود، منجر به کاهش کیفیت پردازش و افزایش اتکا به میان‌برهای ذهنی^۲ می‌شود (Sweller, 1988). در فضای هم‌زمانی انتخابات، این میان‌برها معمولاً در قالب رأی‌دادن جناحی، تبعیت از موج رسانه‌ای، یا هم‌سوئی با نامزدهای برجسته‌تر بروز می‌یابد؛ امری که به‌ویژه می‌تواند انتخابات مجلس را در معرض آسیب جدی قرار دهد. به تعبیر رابرت دالتون، هنگامی که مشارکت سیاسی از شناخت تهی شود، رأی‌دهی بیش از آنکه بیان ترجیح آگاهانه باشد، بازتاب فضای غالب ادراکی است (Dalton, Citizen Politics, 2014).

این مسأله از منظر اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه نیز واجد اهمیت بنیادین است. امام راحل عظیم‌الشأن، مشارکت سیاسی مردم را نه صرف «حضور عددی»، بلکه کنشی مبتنی بر «تشخیص، تعهد و مسئولیت» می‌دانستند و تأکید می‌کردند که رأی مردم زمانی ارزشمند است که برخاسته از فهم صحیح مصالح جامعه باشد (خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰). در چنین چارچوبی، هر وضعیتی که قدرت تشخیص مردم را تضعیف کند-حتی اگر به افزایش ظاهری مشارکت بینجامد-با روح مردم‌سالاری اسلامی در تعارض قرار می‌گیرد. هم‌زمانی انتخابات، دقیقاً از همین زاویه قابل نقد است؛ زیرا به‌جای تعمیق فهم سیاسی، رأی‌دهنده را در معرض شتاب تصمیم‌گیری و گزینش‌های حداقلی قرار می‌دهد.

1. Cognitive Load Theory

2. heuristics

مقام معظم رهبری رحمت‌الله‌علیه نیز در بیانات متعدد، بر تمایز میان «مشارکت آگاهانه» و «مشارکت احساسی» تأکید کرده و مشارکت مطلوب را مشارکتی دانسته‌اند که مبتنی بر تحلیل، شناخت و آینده‌نگری باشد (خامنه‌ای، بیانات در دیدارهای انتخاباتی، سال‌های مختلف). ایشان هشدار داده‌اند که فضاسازی‌های هیجانی می‌تواند مردم را از تشخیص اصلح بازدارد و این مسأله، به‌ویژه در شرایط پیچیده انتخاباتی، اهمیت دوچندان می‌یابد. از این منظر، هم‌زمانی انتخابات نه تنها یک مسأله اجرایی، بلکه یک چالش اقناعی-تمدنی است؛ زیرا با تضعیف اقناع عقلانی، مسیر شکل‌گیری اراده آگاهانه عمومی را مخدوش می‌کند.

افزون بر این، چالش شناختی رأی‌دهندگان، مستقیماً با اعتماد عمومی پیوند دارد. هنگامی که رأی‌دهنده احساس کند تصمیم او بیش از آنکه محصول شناخت باشد، نتیجه فشار زمانی و رسانه‌ای بوده است، احتمال بروز نارضایتی پسینی و بی‌اعتمادی به فرآیند انتخابات افزایش می‌یابد. پوتنام در یک نظریه نشان می‌دهد که ضعف اقناع و شفافیت در فرآیندهای سیاسی، به فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت پایدار منجر می‌شود (Putnam, *Bowling Alone*, 2000). از این رو، چالش شناختی رأی‌دهندگان، نه یک مسأله فردی، بلکه مسأله‌ای ساختاری با پیامدهای اجتماعی است.

بنابراین چالش‌های شناختی و اقناعی رأی‌دهندگان، یکی از جدی‌ترین پیامدهای هم‌زمانی انتخابات است؛ چالشی که مستقیماً با بند ۱۴ سیاست‌های کلی انتخابات و با اندیشه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و مقام معظم رهبری رحمت‌الله‌علیه درباره مشارکت آگاهانه در تعارض قرار می‌گیرد. این چالش، کیفیت رأی‌دهی، استقلال قضاوت سیاسی و اعتماد عمومی را به‌طور هم‌زمان تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این رو، باید آن را نه یک مشکل فرعی، بلکه یکی از گره‌گاه‌های اصلی تحلیل هم‌زمانی انتخابات تلقی کرد.

۳-۴. بسط تحلیلی چالش‌های شناختی و اقناعی رأی‌دهندگان با تأکید بر پیامدهای پسینی انتخابات

چالش‌های شناختی و اقناعی رأی‌دهندگان در شرایط هم‌زمانی انتخابات، صرفاً محدود به کیفیت تصمیم‌گیری در لحظه رأی‌دادن نیست، بلکه آثار عمیق و ماندگاری بر نحوه دآوری پسینی مردم نسبت به نظام انتخاباتی، کارآمدی منتخبان و معنای مشارکت سیاسی بر جای می‌گذارد. هنگامی که رأی‌دهنده تحت فشار بار شناختی، فضاسازی هیجانی یا اولویت‌یافتن پیام‌های ساده‌شده، به انتخابی حداقلی یا غیرتحلیلی دست می‌زند، نتیجه آن در دوره تصدی چهارساله منتخبان به تدریج آشکار می‌شود و تجربه حکمرانی، کاستی‌های این انتخاب را به سطح آگاهی عمومی منتقل می‌کند.

در چنین وضعیتی، فاصله میان «انتظارات ایجادشده در فرآیند اقناع انتخاباتی» و «عملکرد واقعی منتخبان در عرصه حکمرانی» به شکاف ادراکی قابل توجهی بدل می‌شود. این شکاف، نه الزاماً به دلیل فقدان انگیزه یا نیت سوء منتخبان، بلکه در بسیاری موارد ناشی از حداقلی بودن معیارهای شناختی رأی‌دهندگان در لحظه انتخاب است؛ معیارهایی که در بستر همزمانی انتخابات، بیش از پیش به شعار، شهرت، هم‌سویی جناحی یا موج رسانه‌ای تقلیل می‌یابد. نتیجه آن است که مردم، در پایان دوره تصدی، با داوری نسبت به منتخبی مواجه می‌شوند که اساساً برای ایفای برخی کارکردهای نهادی انتخاب نشده یا برای آن آماده نبوده است.

این تجربه پسینی، تأثیر مستقیمی بر برداشت مردم از انتخابات به‌مثابه سازوکار حل مسئله دارد. چنانچه رأی‌دهنده احساس کند که تصمیم پیشین او - که عمدتاً در فضای اقناع حداقلی شکل گرفته - به بهبود واقعی امور نینجامیده است، انتخابات در ذهن او از یک «فرآیند معنادار تصمیم‌سازی جمعی» به یک «مناسک تکرارشونده کم‌اثر» فروکاسته می‌شود. این همان وضعیتی است که برخی نظریه‌پردازان از آن با عنوان «مشارکت حداقلی یا دفاعی» یاد می‌کنند؛ مشارکتی که تداوم آن نه از سر باور، بلکه از ترس انزوای سیاسی یا فشار هنجاری است (Putnam, 2000; Dalton, 2014).

از منظر سیاست‌های کلی انتخابات، این پیامد پسینی واجد اهمیت راهبردی است؛ زیرا هدف نظام انتخاباتی، صرفاً تولید منتخبان مشروع در سطح حقوقی نیست، بلکه تثبیت اعتماد پایدار به کارآمدی انتخابات است (دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، سیاست‌های کلی انتخابات، بند ۱۰). هنگامی که تجربه چهارساله حکمرانی منتخبان، در ذهن مردم به ناکارآمدی انتخاب نسبت داده شود - ولو آنکه منشأ آن در اختلال‌های شناختی مرحله انتخاب باشد - سرمایه اجتماعی نظام انتخاباتی با فرسایش تدریجی مواجه خواهد شد.

اندیشه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این زمینه واجد دلالت روشنی است. امام، همواره نسبت به انتخاب‌های احساسی و غیرمسئولانه هشدار می‌دادند و تأکید می‌کردند که مردم باید بدانند «رأیشان امانت است» و آثار آن به سرنوشت جامعه بازمی‌گردد (خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰). از این منظر، رأیی که در اثر اقناع ناقص یا شتاب‌زده داده شود، نه‌تنها در لحظه، بلکه در طول دوره تصدی منتخب، پیامدهای اجتماعی و اخلاقی خود را آشکار می‌کند. این نگاه، انتخابات را فرآیندی ممتد می‌داند که مسئولیت آن تا پایان دوره حکمرانی امتداد دارد، نه رخدادی مقطعی.

مقام معظم رهبری رحمت‌الله‌علیه نیز در بیانات خود، به‌طور ضمنی به همین پیوستار اشاره کرده‌اند؛ آنجا که بر انتخاب «اصح» تأکید کرده و هشدار داده‌اند که انتخاب نادرست، هزینه آن را کشور در سال‌های بعد می‌پردازد (خامنه‌ای، بیانات انتخاباتی، سال‌های مختلف). در فضای همزمانی انتخابات، که قدرت تمییز و مقایسه تضعیف می‌شود، احتمال این هزینه پسینی افزایش می‌یابد و این امر، در دوره تصدی مسئولان، به بازتولید نارضایتی، کاهش امید سیاسی و تضعیف اقناع عمومی نسبت به کارآمدی سازوکار انتخابات می‌انجامد.

در نهایت، می‌توان گفت که چالش شناختی و اقناعی رأی‌دهندگان در هم‌زمانی انتخابات، یک چالش دو مرحله‌ای است: مرحله نخست، کاهش کیفیت انتخاب در لحظه رأی‌دهی؛ و مرحله دوم، بروز پیامدهای این کاهش کیفیت در دوره چهارساله تصدی منتخبان و داوری منفی پسینی مردم. این پیوستار علی، به‌روشنی نشان می‌دهد که هم‌زمانی انتخابات، اگر بدون ملاحظه ظرفیت شناختی و اقناعی جامعه طراحی شود، نه تنها کیفیت گزینش نخبگان، بلکه آینده اعتماد سیاسی و مشارکت پایدار را نیز با مخاطره مواجه می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده و تحلیل انجام گرفته، هم‌زمانی انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی در ایران، می‌تواند فرصتی استثنایی برای تقویت مشارکت سیاسی مردمی فراهم کند، اما در عین حال، با چالش‌های شناختی و اقناعی جدی نیز همراه است. این چالش‌ها، ناشی از عوامل متعددی نظیر بار شناختی سنگین، فشار رسانه‌ای گسترده، فضای هیجانی غالب، و احتمال شکل‌گیری نظرات بر اساس تقلید و احساسات هستند.

برای غلبه بر این چالش‌ها و تحقق مشارکت آگاهانه و مسئولانه مردم، ضروری است که نهادهای نظارتی و مسئولان مرتبط از سویی، و از طرف دیگر سیاست‌گذاران، فعالان سیاسی، و نهادهای آموزشی وظایف خطیری دارند که لازم است با همکاری یکدیگر و فراسازمانی اهداف متعالی نظام اسلامی را جامه عمل بپوشانند. تقویت آموزش سواد رسانه‌ای و سیاسی، محدود کردن انتشار اطلاعات نادرست و تحریک‌آمیز، تأکید بر بررسی دقیق صلاحیت‌ها و برنامه‌های نامزدها با نظارت‌های برآمده از قانون اساسی و نظرات تفسیری شورای محترم نگهبان، می‌تواند تضمین‌کننده‌ی برگزاری انتخابات سالم و شفاف، و ترویج فرهنگ مشارکت آگاهانه از جمله راهکارهای کلیدی در این راستا هستند.

در نهایت، موفقیت نظام سیاسی اسلامی در ارتقای سطح مشارکت مردمی، مستلزم درک دقیق از این چالش‌ها و اتخاذ رویکردهای جامع و هماهنگ در برابر آنهاست. این چالش‌ها شامل بار شناختی سنگین، فشار رسانه‌ای، فضای هیجانی و احتمال تصمیم‌گیری‌های تقلیدی هستند که می‌توانند منجر به کاهش کیفیت مشارکت و تضعیف اعتماد عمومی به نظام انتخاباتی ایران اسلامی شوند. برای ارتقای مشارکت سیاسی مردم در شرایط هم‌زمانی دو انتخابات، تقویت آموزش و آگاهی‌بخشی، محدود کردن فضا‌سازی‌های هیجانی، تأکید بر صلاحیت‌ها و برنامه‌های نامزدها، تقویت نظارت و شفافیت، و ترویج فرهنگ مشارکت آگاهانه و مسئولانه وظیفه همه نهادها و سازمان‌های مرتبط است.

عدم توجه به این موضوعات می‌تواند منجر به کاهش کیفیت مشارکت، تضعیف اعتماد عمومی به نظام انتخاباتی، و در نهایت، آسیب به مشروعیت و پایداری نظام سیاسی شود. بنابراین، مدیریت هوشمندانه و مسئولانه انتخابات همزمان، نه تنها به حفظ و تقویت مشارکت سیاسی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به ارتقای سطح آگاهی و مسئولیت‌پذیری شهروندان در جامعه نیز منجر شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸). بیانات در دیدار دست‌اندرکاران انتخابات. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.
- خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات در امور انتخابات و مسئولیت نمایندگان. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، سال‌های مختلف.
- خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات در دیدارها و پیام‌ها درباره انتخابات و مشارکت سیاسی. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، سال‌های مختلف.
- خمینی، روح‌الله. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری. سیاست‌های کلی انتخابات. ابلاغ ۲۴ مهر ۱۳۹۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی). تهران: مجلس شورای اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). حکومت اسلامی و ولایت فقیه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). انسان و سرنوشت. تهران: انتشارات صدرا.

- Dalton, R. J. (2008). *Citizen Politics: Public Opinion and Political Parties in Advanced Industrial Democracies*. Washington, DC: CQ Press.
- Dalton, Russell J. (2014). *Citizen Politics: Public Opinion and Political Parties in Advanced Industrial Democracies*. CQ Press.
- Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.
- Oakley, P., & Marsden, D. (1984). *Approaches to Particip*
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- Sweller, John (1988). "Cognitive Load During Problem Solving". *Cognitive Science*, Vol. 12, No. 2,
- Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. (1995). *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*. Cambridge: Harvard University Press.

Research Article

Simultaneous Elections and Quality of Political Participation: An Investigation of Cognitive and Persuasive Challenges

Mehdi Daliripour¹

Date of received: 2025/03/10

Date of Accept: 2025/05/10

Abstract

Popular political participation constitutes the cornerstone of the political system in the political thought of Imam Khomeini (may Allah have mercy on him) and the Supreme Leader (may Allah have mercy on him). This principle is emphasized in the macro-policies of the Islamic system and was officially codified as a fundamental and guiding principle in the general election policies announced in 1395 (2016). The unforeseen martyrdom of Martyr Raisi led to the simultaneity of the presidential and parliamentary elections, creating significant challenges for achieving informed and responsible public participation. Effective management of these challenges is crucial for realizing the objectives of the Islamic system and enhancing the level of political engagement among citizens. In other words, ensuring informed and responsible participation in simultaneous elections requires careful attention to cognitive and persuasive factors, as well as the adoption of strategies that not only promote awareness but also prevent exploitation of the complexities arising from the concurrent holding of these two major elections.

Keywords: Public participation, simultaneous elections, challenges of concurrent elections, macro-election policies, cognitive challenges.

Citation (APA 7th ed. / APSA)

Daliripour, Mehdi (Winter 2026). "Simultaneous Elections and Quality of Political Participation: An Investigation of Cognitive and Persuasive Challenges". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 8, Num. 4, S.No. 32, pp. 41- 60.

¹. University Lecturer, Graduate of Level Four in the Qom Seminary, Qom, Iran. Email: daliripourmahdi@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Amid, Hassan. (2011). *Amid Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Constitution of the Islamic Republic of Iran. (1979, with subsequent amendments). Tehran: Islamic Consultative Assembly. (in Persian)
- Dalton, R. J. (2008). *Citizen Politics: Public Opinion and Political Parties in Advanced Industrial Democracies*. Washington, DC: CQ Press.
- Dalton, Russell J. (2014). *Citizen Politics: Public Opinion and Political Parties in Advanced Industrial Democracies*. CQ Press.
- Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.
- Khamenei, Seyyed Ali. (2019). *Remarks in the Meeting with Election Officials*. Tehran: Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Seyyed Ali Khamenei. (in Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali. *Remarks in Meetings and Messages on Elections and Political Participation*. Tehran: Office for the Preservation and Publication of the Works of the Supreme Leader, various years. (in Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali. *Remarks on Elections and the Responsibilities of Representatives*. Tehran: Office for the Preservation and Publication of the Works of the Supreme Leader, various years. (in Persian)
- Khomeini, Ruhollah. *Sahifeh-ye Imam (The Collected Works of Imam Khomeini)*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2010). *Islamic Political Theory*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2011). *Islamic Government and the Guardianship of the Jurist*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Motahhari, Morteza. (1999). *On the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra Publications. (in Persian)
- Motahhari, Morteza. (2007). *Human and Destiny*. Tehran: Sadra Publications. (in Persian)
- Oakley, P., & Marsden, D. (1984). *Approaches to Particip*
Office for the Preservation and Publication of the Works of the Supreme Leader. *General Policies of Elections, Issued on 24 Mehr 1395 (October 15, 2016)*. (in Persian)
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- Sweller, John (1988). "Cognitive Load During Problem Solving." *Cognitive Science*, Vol. 12, No. 2,
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. (1995). *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*. Cambridge: Harvard University Press.

